

## شبه‌های کنار پنجره



توی کوچوی شما هیچ اتفاقی نیافتاده و تو همین الان باید پشت میز نشستہ باشی و همین طور که تاریخ اسلام را بازمی‌زنی به یاد صباهای توی باغچه نگاه کنی که حالا باز شده‌اند و تهمانده‌ی آفتاب را جمع می‌کنند.

ورق شده‌ای که مثل تغییر قیله برای چه بوده و من نمی‌گذارم. مداد سیاه فشاری‌ات را لای کتاب می‌گذاری و جلوی آینه که می‌روی، من را می‌بینی با موهای کوتاه که روسری و چادر سرم نیست. موهایت را مرتب می‌کنی و توی اتاق قدم می‌زنی.

توی کوچوی شما هنوز آن دو تا زن چاق کنار در ایستاده‌اند و در مورد من حالا به این نتیجه رسیده‌اند که نه، تو که فیامیلی توی شهر نداری و من حتماً- حالا که دانشگاه رفته‌ای- تو را پیدا کرده‌ام و آه می‌کشند. پسر خوبی بود و شاید حرفی از مادرت بزنند و بگویند خدایا بامرز. توی کوچوی ما از همین سر کوجه نرسیده‌ام صدای قرآن می‌آید. عبدالباسط سوړوی مریم می‌خواند و من که بیچ کوجه را می‌پیچم پسرهای سر کوجه بلند می‌شوند و کنار دیوار می‌ایستند.

از همین حالا زیرچشمی نگاهم می‌کنند و توی خیالشان قیافه‌ی هیكلی پیرمرد می‌آید که از ترسش کوجه قرق بود. هیچکس جرأت نداشت مثل همین الان دختر مردم را بپایند. زن‌ها هم ایستاده‌اند که تا رسیدم، لب برچینند و هواز بکشند و با گرمای خیس تشنان بنگلم کند که پیرمرد مُرد. لایذ خیلی‌ها هم که نمی‌شناسم از خیلی جاها آمده‌اند و یکی‌شان آب قند درست می‌کند و به زور توی حلقم می‌ریزد.

قدم‌هایم همراهیم نمی‌کنند. توی آن خانه حالا چیزی برای رفتن ندارم. جز پنجره‌مان که جوانی‌های مادرم از پشت شیشه‌های کوجه‌های خالی شب و سکوت کوجه را نگاه می‌کرد.

حتماً پیرمرد چشم به همان پنجره‌ی رو به خیابان دوخته بوده، برای تو یا من. حالا فرقی نمی‌کند. مهم نیست.

دیشب مهم بود که بریده بریده‌ات تو گفت و اینکه چقدر شبیه منی.

من زل زدم به عکس مادرم روی دیوار و هیچ نگفتم. درست مثل همان وقت که عکس مادرت را روی دیوار دیدم و زل زدم به عکس. تو دستپاچه شرت من را هم خوردی. قوت داد من عیب تو را نماند.

برمی‌گرم. قدم‌هایم را تند می‌کنم، تا کسی نبیند، جز همین پسر‌ها که ایستاده‌اند این گوشه کنار دیوار همین حالا. باید به هیچ چیز فکر نکنم که گریه‌ام بگیرد، بغض نشکند تا برسم به در طلوسی خانم‌ات که این دفعه دو به شک نشوم برای زل زدن لب چشم‌هایت که چقدر شبیه چشم‌های من و پیرمرد است.

در پارک نشستہ‌ام. ظهر است. نجوای سیرسیرک‌ها به گوش می‌رسد و با صدای سه کلاغ در هم می‌پیچد. فریادی از بلندگوهای پارک در استخوانم نفوذ کرده و وجودم را خراش می‌دهد. بلندگو اندوهگین نعره‌زنان آوای رقص و گریه را در هم می‌کند و بیرون می‌ریزد.

کمی بعد صدای کلاغ‌ها قطع می‌شود انگار از رو می‌روند، صدای بلندگو ناجورتر است. برمی‌خیزم و راه می‌روم. بیست و چند ساله به نظر می‌رسم. امسال هنوز به نیمه نرسیده و تابستانی پاییزی‌ست، خشکسالی و آلودگی. از آسمان خاک می‌بارد، جایی پیدا کردم که دوباره بنشینم. نیمکت آهنی، زنگ زده، کیف و خاک‌آلود. به نظاره می‌نشینم؛ پارکی در مراد برگ‌ریزان و در نجواهای زشت فرو رفته. سیرسیرک‌ها نفس تازه نمی‌کنند. چند جوانک بی‌آینه، امروزشان را با پرت و پلا گفتن و چرخ زدن سیری می‌کنند و به پس و پیش می‌روند. پیرمردهایی آن طرف‌تر در خودشان هم فرو رفته‌اند و خواب روزهایی که هرگز ندیده‌اند را می‌بینند. یاد برمی‌خیزد تا خاک را هوا کند و آلودگی را به تساوی در شهر قسمت کند. من روی تیلتم خم شده‌ام و چیزی را در آن مدام می‌کاوم و نمی‌یابم. کلاغ‌ها می‌آیند تا ببینند چرا من روی تیلت افتاده‌ام.

دختر چاقی نگاهم می‌کند اما مرا نمی‌بیند. هن‌هن کنار راه می‌رود، انگار درجا می‌دود. به این و آن سؤ، سرک می‌کشد و با ترفند و ویژه‌ای و نشان دادن کارت پرسنلی‌اش که معلوم نیست دو خیابان پایین‌تر پرنیت گرفته یا جای دیگر، مردم را تیغ می‌زند. به آنها

### بِهانه

گرگی بر سر نه‌ری آمد تا آب بنوشد. آنجا متوجه بره‌ای شد که کمی پایین‌تر از او عطشش را فرو می‌نشانند. گرگ به بره گفت: چرا ابی را که می‌خواهم بنوشم گل‌آلود می‌کنی؟ بره پاسخ داد: من چه طور می‌توانم ابی را که از بالا به پایین می‌آید گل‌آلود کنم؟ گرگ گفت: به هر حال من می‌دانم که تو پنج ماه قبل در مورد من بدگویی کرده‌ای. بره پاسخ داد: چه طور چنین چیزی ممکن است؟ آن زمان من هنوز به دنیا نیامده بودم. گرگ گفت: پس آن کس که در مورد من بدگویی کرده، پد‌رت بود.

گرگ این را گفت و بره را درید!

(زوپ)

### سوء استفاده از نام

خری در خیابان به خوکی گریان برخورد و دلسوزانه از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ خوک پاسخ داد: چرا گریه کنم؟ وقتی آدم‌ها

ناسزا می‌گویند، مدام نام مرا استفاده می‌کنند. نام من همیشه به عنوان ناسزا استفاده می‌شود، به هر کس که کار بدی انجام می‌دهد و یا کسی را گول می‌زند، خوک می‌گویند. به هر جایی که کیف و نامرتب است، خوک‌دانی

## جوان

دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۴

۵ محرم ۱۴۲۷

# در پارک

### فرشید خیر آبادی



می‌گوید که کارمند خیره‌ای بزرگ است که

به مردمان تقریباً بدبخت و نسبتاً بی‌پول کمک

می‌کنند. کوهی از این حرف‌ها با آه و ناله سر می‌دهد، چند نفری را در مسیر پیاده‌روی پارک سرکیسه می‌کند و سپس در راستای

## حکایت

**برگردان: هاجر بزرگی**
لبریز کرده بودند، گلایه می کرد. آنگونه که سعدی نقل کرده، برادر درویش پند نیکیوی به او عطا کرد:
به فقرا چیزی نده تا دوباره نزد تو نیایند و از ثروتمندان پول طلب کن تا از دورت پراکنده شوند!

مرمر شکسته

زمانی که انسان‌ها از راه‌های دور برای دیدن یک تکه سنگ مرمر می‌آمدند، صخره‌ای که سنگ مرمر از آن جدا شده بود به او گفت:
تو چیز بی‌ارزشی هستی که درون من بودی، همانند مورچه‌ای که میان آنبوه مورچه‌ها باشد. به چه چیزی می‌بالی؟

مرمر پاسخ داد: من تا زمانی که درون تو بودم به خود نمی‌بالیدم، از وقتی به خودم افتخار می‌کنم که از درون چیزی مثل تو جدا شدم!

(یوهان هاینریش پستالوزی)

### پند درویش

روزی روزگاری درویشی نزد برادرش از فقیر و غنی که او را رنج داده و کاسه صبرش را

## ثبتي و دادگستری

اندکی زردشان آسمان پیداست. آسمانی کدر، رنگ‌پریده، ابری و حزن‌انگیز، هوا دم کرده و خفه. درختان دیگر تکان نمی‌خورند اما آسمان همچنان چرک و دردناک است. سرم را پایین می‌آورم، جوانک‌ها رفته‌اند و کلاغ‌های بسیاری جایشان پرسه می‌زنند.
\*\*\*

کسی رد شد. شلوار پارچه‌ای به رنگ سبز لجنی به پا دارد، کیف و رنگ و رو رفته و پیراهن تیره. سر و صورتش را از زمان کودکی اصلاح نکرده. چاقی گلابی شکلی دارد. کفش‌های گنده و کثیف و گشاد به پا کرده و چیز گنده‌ی سیاهی را در مشتش گرفته و تکان تکانش می‌دهد. دست‌های بدترکیب و خیلی بزرگی دارد اما آن چیز از مشتش گنده‌تر است و پیوسته در حال ور رفتن با آن چیز سیاه است. او به این سو و آن سو می‌رود و به هر کجا سرک می‌کشد جمعیتی از آنجا می‌گریزند. به همه جا سرک می‌کشد تا همه از پارک می‌روند. به سمت من می‌آید، مرا نگاه می‌کند، جلوی من می‌ایستد، آن چیز سیاه را به دست چپش می‌سیارد و انگشت اشاره دست راستش را بالا می‌آورد و یک راست در سوراخ دماغش فرو می‌کند و درونش می‌پیچاند و چیزی پیدا می‌کند و به نیمکت پارک که من روی آن نشستہ‌ام، می‌مالد و می‌رود.

کلاغی از روی خاک‌ها برمی‌خیزد و به سوی می‌بپرد و از درونم به سمت آسمان رنگ‌پریده پر می‌کشد. کلاغ مرا ندید و از درونم رد شد. من هشت سال پیش به خاطر آلودگی هوا به بیماری روی دچار شدم و در یک شب یا روز بود، دقیق نمی‌دانم، مُردم!

انتخاب کند. به یکی از دوستانش گفت: می‌خواهم او را، ببری بنامم.
اما دوستش عقیده داشت: اگر چه بیر حیوان نیرومندی است اما قدرتش همانند اژدها نیست. او را اژدها بنامیم.

دیگری گفت: درست است که اژدها از ببر قوی‌تر است اما بدون ابرها نمی‌تواند زندگی کند. او را ببر نامیم.

سومی توضیح داد: ابرها آسمان را می‌پوشاند اما فکرش را بکن که یک توفان ناگهانی ابرها را از هم پراکنده می‌کند، نام او را توفان می‌گذاریم.

چهارمی وسط حرف او پرید و گفت: یک دیوار سنگی آنقدر محکم هست که با نیرومندترین توفان‌ها مقابله کند، بنابراین او را دیوار سنگی می‌نامیم.

دیگری فریاد زد: گوش کن! اگر چه می‌پذیریم که دیوار نیرومند است، اما موش‌ها را فراموش کرده‌اید که بی دیوار را می‌کنند و آن را خراب می‌کنند. باید گرید را موش بنامیم.

مرد صاحبخانه از ته دل شروع به خندیدن کرد و گفت: گریه موش را می‌خورد. حالا می‌توانیم او را مانند اسمش، گریه بنامیم!

می‌خواست برای گریه‌اش نامی منحصر به فرد (حکایتی از چین باستان)

### یک نفس عمیق...



در کودکی‌مان همیشه از شب می‌ترسیدیم، از تاریکی، از تنهایی خوابیدن! بعضی وقتها وسایل بازیمان برایمان ترساک می‌شدند و بعد ترس از هیولاهای پنهان در زیر تخت یا درون کمد لباس... ترس های ساخته ذهن... دستبندهای نامرئی آن مشب به یاد آنها افتادم و برابم جالب است! آن زمان از تاریکی شب می‌ترسیدم و حال از روشنایی روز

چشمانم را بازی می‌کنم و ترس از آشنا شدن با غریبه‌ها، ترس از غریبه شدن با آشناها - ترس از شناختن و شناخته شدن، ترس از تکراری شدن روزها یا ترس از مواجه شدن با ناشناخته ها - ترس از تیک تاک ساعت لعنتی که همیشه دور می‌زند و دور می‌زند و تو مانده ای که چطور از ساعت ۱۲ شب تا شب بعد ساعت دو بار دور زد و باز جای خود مانده است، چطور این کار را با مهارت و موزیکانگی شدید سالیان سال انجام داده است اما تو مانند ذره های شن داری کم می‌شوی و کم می‌شوی و محو می‌شوی در حالی که ساعت همچنان به تیک تاک خود ادامه می‌دهد...

## در گوش اهل ظلم صدایی نمی‌رسد!

**جمال‌الدین جمالی\***
در گوش اهل ظلم صدایی نمی‌رسد
فریاد دادخواه به جایی نمی‌رسد
صدگونه رنج دارد مظلوم بی‌پناه
عمری کشیده درد و دوائی نمی‌رسد
قومی سوار اسب غرورند و یک نفر بر داد افتاده ز پای نمی‌رسد
هر کس هر آنچه خواست توانست کرد و زیست یک دادرس به چوَن و چواری نمی‌رسد
مفتوح گشته در همه جا باب ارتشاء
وز رشوه عهد کس به وفایی نمی‌رسد
آن کس که برد مال یتیمان بی‌نوا
قارون اگر شود به نوابی نمی‌رسد
شد بر سپهر ضحیه‌ی عالم رسای ما
بر دوازی صدای رسایی نمی‌رسد
با سیر هفت‌خوانی رستم، به انتها کار کس ز کارگشایی نمی‌رسد
در وادی ضلالت و بیچارگی و فقر
درمانده‌ایم و راهنمایی نمی‌رسد
در حیرتم که از چه بر این قوم سنگدل
از پهر انتقام بلایی نمی‌رسد
آری بلا به اهل ولا می‌رسد نه غیر
بر آنکه بدست اهل ولایی نمی‌رسد

\* **جمال‌الدین جمالی، متخلص به جمال (۱۳۱۰ هـ ۱۳۱۵ شمسی، نقل از «انجمن‌های ادبی شیراز»**
**از اواخر قرن دهم تا به امروز، تألیف شادروان حسن امداد.**

|  |
|--|
| <b>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>   |
| <b>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>  |
| برابر رأی شماره ۴۱۳-۳۳۱۱۰۷۰۰۰۰۴۱۱۰۷ مورخ ۱۳۹۶-۰۳ مورخ ۹۴/۶/۱۵ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتي حوزه ثبت ملک شهرستان تصرفات مالکانه بلامعارض سفیناز برونزد فرزند ناصر به شماره شناسنامه ۸۱۹ صادره اذ مردوشت در شش‌دانگ یک قطعه زمین کشاورزی به مساحت ۱۳۶۴۱۷ مترمربع تحت پلاک ۴۳ فرعی از ۱۲۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۷۱ باقیمانده قطعه یک بخش ۵ فارس واقع در خرামه طبق روستای نورآباد خریداری به موجب سند قطعی ۱۵۶۶۱ مورخ ۸۸/۳/۲۷ دفترخانه ۱۸۶ مردوشت و از سهیم‌الارت عبدالرحسین حسامی از مرحوم اسدقلی حسامی محرر گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد در هر حال صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. |
| تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۱۱<br>تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۷/۲۷   |
| رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان خرामه شاپور زارع شبیانی   |

|  |
|--|
| <b>آگهی تغییرات شرکت فوم بون شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۹۰ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۴۸۳۴۹</b>  |
| به استناد صورتحلیسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۹۴/۶/۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: <p>۱-اعضای هیات مدیره عبارتند از احمد فتحي كارزونی به شماره ملی ۳۳۹۱۶۳۳۹-۴ جتحي فتحي كارزونی به شماره ملی ۳۳۷۰۳۴۲۳۰ جحسن فتحي كارزونی به شماره ملی ۳۳۷۸۳۳۲۷-۲ زهره صحراييزاده به شماره ملی ۳۳۷۱۸۵۲۲۷۹ حميدرضا مؤذني به شماره ملی ۳۳۷۰۱۴۹۲۷ محمدرضا حبيب‌زاده به شماره ملی ۳۳۹۷۱۳۸۹۲-۲ برای مدت دو سال انتخاب شدند.</p> <p>۲-سید حسین چهرهور به شماره ملی ۳۲۹۶۵۷۸۸۵۳ به سمت بازرس اصلی و محمدجعفر افکار به شماره ملی ۳۳۷۰۳۳۱۵۴۷ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.</p> <p>۳-روزنامه کثیرالانتشار عصر مردم جبت نشــر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.</p> <p>۴-ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به سال ۱۳۹۳ مورد تصویب قرار گرفت.</p> <p>با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب مدیران، تصویب ترازنامه و صورتهای مالی انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.</p> |
| تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۱۲<br>تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۷/۲۷   |
| م/ع/۲<br>کفیل اداره ثبت اسناد و املاک داراب احمد انتظار  |

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرج ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز

|   |
|---|
| <b>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>  |
| <b>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>   |
| برابر رأی شماره ۵۴۹-۳۳۱۱۰۲۷۰۰۰۰۵۴۹ مورخ ۱۳۹۶-۰۳ مورخ ۹۴/۴/۲۲ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتي حوزه ثبت ملک شهرستان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی سجداعلی حسین‌زاده سروسنای فرزند فضل‌اله به شماره شناسنامه ۱۳۳۴ صادره از شیراز در شش‌دانگ یکپلاک پلاک ۸۶/۱۸۰ مترمربع به پلاک ۶۳۰۵ فرعی از ۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۸۸۵ فرعی از ۳۹ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۹ فارس شهرستان سروستان خریداری شده با عنوانه عمادی از مالک رسمی زبیا مولودی محرر گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است دصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. |
| تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۲۷<br>تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۱۲  |
| م/ف/۲<br>رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان سروستان احمدرضا جعفرپور فساپی   |

|  |
|--|
| <b>آگهی احضار متهم</b>   |
| نظر بــه اینکه حمید عیوضی فرزند احمد به اتهام سرقت شبانه پوشاک از طرف این دادسرا تحت تعقیب است و ابلاغ اوراق احضاریه به واسطه ناعلوم بودن محل اقامت او میسر نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا در تاریخ ۹۴/۷/۲۷ ساعت ۱۰ صبح در شعبه اول بازرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد. |
| ۵/۹۸ / م الف<br>شعبه اول بازرسی دادسرای عموم و انقلاب شهرستان فسا  |
| <b>آگهی قرار رسیدگی غیابی</b>  |
| قرار رسیدگی غیابی به اتهام مسعود درویش‌پور دایر بر مشارکت در آدم‌ربایی و ایراد ضرب و جرح عمدی موضوع شکایت علی‌رضا پناهی صادر شده و وقت رسیدگی در تاریخ ۹۴/۹/۹ ساعت ۱۰ صبح می‌باشد در صورت عدم حضور غیابا رسیدگی و رأی صادر خواهد شد.   |
| ۱۶/۹۱۸ / م الف<br>دادرس شعبه ۴ دادگاه کیفری یک استان فارس مستقر در شهرستان داراب سید محسن موسوی  |

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرج ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز

|  |
|--|
| <b>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>   |
| <b>آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</b>  |
| برابر رأی شماره ۵۶۲-۳۳۱۱۰۲۷۰۰۰۰۵۶۲ مورخ ۱۳۹۶-۰۳ مورخ ۹۴/۵/۳ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتي حوزه ثبت ملک شهرستان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی پیرام قاسم مهربانی فرزند نعمت‌اله به شماره شناسنامه ۴۴ صادره از سروستان در شش‌دانگ یکپلاک خانه به مساحت ۱۵۰/۳۰ مترمربع پلاک ۹۹۰ فرعی از ۴۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴۰ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۹ فارس حوزه ثبت ملک سروستان خریداری شده با قولنامه عادی (مع‌الوصافه) از مالک رسمی مولا طهباسمی محرر گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. |
| تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۱۲<br>تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۷/۲۷   |
| رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان سروستان احمدرضا جعفرپور فساپی   |

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس
مرج ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری شیراز